

چکیده

مقاله حاضر تحقیقی است پیرامون یکی از مهم‌ترین مسائل روز، که بدون آن هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند شکل بگیرد و آن سیاست است. البته هر نوع سیاستی باعث رشد و نمو جامعه نمی‌شود و از آن جایی که ما مسلمان هستیم و پیرو سیره پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر آن شدیم تا در این رساله به بیان سیره سیاسی ایشان پرداخته و از رهنمودهای ایشان در اداره حکومت تأسی پذیریم.

هدف از نگارش این رساله تبیین و توضیح شیوه سیاسی و حکومتی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد همچنین آشنایی با مفهوم سیاست و بیان دیدگاه‌های اندیشمندان غرب و همچنین بررسی اندیشه‌های مسلمانان در رابطه با مسأله سیاست.

برای تدوین این مقاله از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است که بیشتر حول کتاب‌های که در زمینه زندگانی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده می‌چرخد. البته از منابع دست اول همانند سیره النبویه ابن هشام و طبقات کبری استفاده شده است در این تحقیق فقط از اطلاعات قبلی ثبت شده استفاده شده است بنابراین روش تحقیق روش کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: سیاست، سیره، پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)

طرح بحث

آینه ای برداشتیم تا به تماشای «جمال و کمال محمدی» بنشینیم. عطر وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از خلال گفته ها و رفتارهای او به مشام جانمان می رسد. هر چند بیش از چهارده قرن از حیات آن آخرین فرستاده خدا می گذرد، اول هر وقت سراغ مطالعه زندگی آن انسان برتر و آینه کمال می رویم، یا از چشمه سخنان گهربار آن حضرت جرعه ای می نوشیم، طراوت و شادابی معنویت را با همه وجود، لمس می کنیم.

آنچه پیش روی شماست گوشه ای از سیره سیاسی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد. با توجه به اینکه سال ۱۳۸۵ سال پیامبراعظم شناخته شده است و وظیفه اصلی ما مسلمانان تاسی از سیره ایشان می باشد و از همه مهمتر در کشور اسلامی ما که حکومت ان نیزاسلامی است باید شیوه حکومتی و سیاسی آن بر اساس مبانی اسلامی باشد بر این اساس تصمیم گرفته شده موضوع مقاله را سیره سیاسی پیامبراعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) انتخاب کنیم. در این مقاله سعی شده تمام ابعاد سیاسی زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به صورت کامل بیان شود البته مسلماً این مقاله دارای کاستی ها و نواقصی هست ولی در نگاه کلی ابعاد اصلی سیره سیاسی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مورد بررسی قرار گرفته است

الف) تعریف سیاست

۱. سیاست از نظر لغت:

در لاتین واژه سیاست Politice = اداره شهر تعبیر شده است که این خود از واژه یونانی Polis = به معنای شهر گرفته شده است. در فارسی برای این واژه معنای گوناگونی ذکر کرده اند که از آن جمله: حکم راندن، ریاست کردن، تدبیر نمودن، عدالت، داوری، تنبیه، اجرا، شکنجه،



نگهداری و حراست. (دهخدا، ۱۳۷۳، زیر واژه سیاست) بنابراین واژه سیاست را باید به معنای تصدی شؤون رعیت و تدبیر امور مملکت دانست.

۲. سیاست از نظر اصطلاح:

در قرآن به واژه سیاست تصریح شده است بلکه از آن واژه هایی چون امامت و خلافت، یاد شده است آنجا که می فرماید: «یا داوُدُ جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَشُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص، ۲۶) ای داوود ما تو را جانشین خود در زمین قرار دادیم، پس بین مردم به حق داوری کن و به دنبال هوای نفس مرو که از راه خدا به بیراهه می کشد و معلوم است کسانی که از راه خدا به بیراهه می روند عذابی سخت دارند به جرم اینکه روز حساب را از یاد برده اند. منظور از خلافت در آیه مذکور جانشینی خداوند در زمین است که باید آینه تمام نمای خود در زمین باشد و آنچه را که خداوند حکم می کند او نیز همان را حکم می کند و از راه خدا تعدی و تجاوز نکند.

حضرت امام خمینی (قدس سره) در تعریف سیاست می فرماید:

سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را مد نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف چیزی که صلاحشان است، صلاح ملت است، صلاح افراد است. این مختص انبیاء است، دیگران این سیاست را نمی توانند اداره کنند و به تبع انبیاء باید علمای بیدار دین این کار را انجام دهند. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹، ص ۱۵)

همچنین امام خمینی (رحمة الله علیه) در جای دیگر سیاست را چنین تعریف کرده اند:

«مگر سیاست چیست؟ رابطه ما بین حاکم و ملت، رابطه ما بین حاکم با سایر حکومت ها» (سید



محمد شفیعی مازندرانی، ۱۳۸۳، ص ۴۱)

آنچه هدف اسلام است همانا بهره گیری بشر از ابزار های موجود برای رسیدن به فلاح و رستگاری می باشد. سیاست درست می تواند این آرزو را بر آورده نماید پیوند سیاست و دین از اهداف انبیاء الهی و ائمه معصومین در طول تاریخ بوده است. این آیین نجات بخش اسلام است که می تواند راه طغیان و عصیان را بر ستم گران ببندد و جامعه ای در صلح و آرامش برای بشریت به ارمغان آورد. اسلام از ابتدای ظهورش و ارائه احکامش و تلاش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در پی سیاست عملی به معنای تام و تمام بوده است.

به طور کلی علم سیاست را به دو مفهوم خرد و کلان یا جزئی و کلی به کار می برند. علم سیاست به مفهوم جزئی یا خرد با حکومت و نهادهای حکومتی، نظام سیاسی، شیوه اعمال قدرت اداره امور جامعه سر و کار دارد. از آن طرف علم سیاست به معنای کلان و یا کلی با زمینه های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، قدرت به معنای کلی و اجتماعی آن، استمرار و زوال حکومتها، نهادهای سیاسی غیر دولتی، فلسفه های سیاسی، فرهنگ سیاسی، رفتار سیاسی فردی و اجتماعی، اقتصاد سیاسی ملی و بین المللی سروکار داشته است. (رک: بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۱۷)

انسان به دنبال هر علمی که می رود و عمرش را صرف آن می کند باید یک فایده ای برای او داشته باشد. حال می خواهیم بدانیم بررسی و مطالعه علم سیاست چه تأثیر و فایده ای در زندگی انسان دارد؟

هدف علم سیاست تشریح و تبیین منظم و پیش بینی پدیده های سیاسی است. حساس ترین حوزه فعالیت انسان در جامعه سیاست است. اولویت نخست با داشتن آگاهی و بینش سیاسی است بنابراین علم سیاست به انسان کمک می کند تا جهان پیرامون خود را بهتر بشناسیم و از میان شقوق مختلف بهترین را انتخاب کنیم. (رک: خدا دادی، ۱۳۸۰، ص ۲۱)



۳. مفاهیم جدید علم سیاست

– ایده نئولوژی

حتی با وجود آنکه اغلب دانشمندان سیاسی و اجتماعی در مورد تعریف دقیق یا معنی دانش واژه ایدئولوژی اختلاف نظر بسیار دارند. اهمیت آن در علم اجتماع جدید و در علم سیاست پذیرفته شده است.

ایده نئولوژی جنبه بسیار حساس و قاطع سیاست است و از فهم واقعیت، تطابق تصور با واقعیت و از ارزشگذاری بر واقعیت بر آمده به مثابه نوعی نقشه برای گزینش روش و تفسیر سیاست، عمل می کند از این لحاظ ایدئولوژی عمل سیاسی را هدایت، پشتیبانی، محدود و محقق می کند و در عین حال به مثابه بزرگترین نیروی محرک عمل سیاسی توده ها به کار می رود. ایدئولوژی، نافذ ترین جنبه سیاست است. بدون ایدئولوژی سیاست نیست و بدون سیاست هم ایدئولوژی نیست. (عالم، ۱۳۸۱، ص ۸۳)

– قدرت:

مفهوم قدرت، مفهوم اساسی نظریه جدید سیاسی است، به عقیده برخی از محققان سیاسی، علم سیاست، علم کسب و حفظ قدرت سیاسی است. بسیاری از سیاست شناسان، رابطه قدرت را هسته سیاست می دانند و می گویند آنچه روابط سیاسی آنها را از دیگر روابط متمایز می کند قدرت است و مبارزه احزاب و حکومت‌های گوناگون، مبارزه برای رسیدن به قدرت است سیاست و روابط بین الملل نیز مبارزه برای قدرت است.

به طور کلی معنی قدرت را می توان این چنین گفت:

قدرت، توانایی تحمیل اراده است به رغم مقاومت دیگران.

قدرت، رابطه دارندگان امانتدار و تابعان آن است.



قدرت، مشارکت در تصمیم‌گیری است. (عالم، ۱۳۸۱، ص ۸۷)

- مشروعیت:

مفهوم مشروعیت در نظریه جدید سیاسی جایگاه مهمی یافته. اگر چه ریشه‌های این مفهوم را در نوشته افلاطون می‌توان دید که اندیشه عدل را در کتاب جمهور خود به صداقت توضیح داده، اما متفکران جدید سیاسی آن را به طور منظم بیان کرده‌اند. قدرت، نفوذ و اعتبار تنها در صورت مشروع بودن ممکن است مؤثر باشند. امروزه در روابط سیاسی، در نتیجه رشد فرهنگ و تمدن نقش اجبار کاهش یافته است. امروزه مشروعیت پیش شرط قدرت است و قدرت اجبارگر را وحشی‌گری می‌نامند. (عالم، ۱۳۸۱، ص ۱۰۴)

- اقتدار:

مفهوم اقتدار با مفهوم قدرت رابطه تنگاتنگ دارد. اقتدار به معنای قدرت مشروع است اقتدار را قدرت مبتنی بر رضایت تلقی کرده‌اند. اقتدار یکی از اشکال بسیار کار آمد، نفوذ است نه تنها مطمئن تر و پر دوامتر از اجبار می‌باشد، بلکه عاملی است که به رهبر کمک می‌کند تا بتواند با کمترین استفاده از منابع سیاسی به راحتی حکومت کند. حکومت کردن به کمک اقتدار به مراتب با صرفه تر از حکومت کردن به وسیله اجبار است.

- فرهنگ سیاسی:

تحلیل تعریف‌های گفته شده از فرهنگ سیاسی، این نتیجه را به بار می‌آورد که فرهنگ سیاسی دارای اجزای معینی است که در عرصه جامعه شناسی جایگاه برجسته‌ای دارد این اجزاء عبارتند از: ارزشها، باورها، ایستارهای احساسی مردم، نسبت به نظام سیاسی خودشان.

باورهای سیاسی در برگیرنده هنجارهایی مانند حق افراد بالغ کشور برای مشارکت در

کارهای سیاسی، ایستارهای احساسی در راه باز یافت قانون اساسی.



– جامعه پذیری سیاسی:

جامعه پذیری سیاسی روندی آموزشی است که به انتقال هنجارها و رفتار پذیرفتنی نظام سیاسی، از نسلی به نسل دیگر کمک می کند. بنابراین معرف جامعه پذیری سیاسی، تربیت یا پرورش افراد به صورتی است که اعضای کارآمد جامعه سیاسی باشند. (عالم، ۱۳۸۱، ص ۱۱۷)

۴. مفهوم نظام سیاسی

مفهوم نظام سیاسی رهیافتی نو در شناخت پدیده سیاسی و در برگیرنده نه تنها نهادهای سیاسی رسمی بلکه همه انواع فعالیتهای سیاسی در جامعه است. نظام سیاسی بخشی از نظام عام است و بر اجزای گوناگون این نظام دلالت می کند. مفهوم نظام سیاسی و نیز نظریه نظام سیاسی در سالهای اخیر پرورده شده است. در چارچوب علوم سیاسی و اجتماعی، مفهوم نظام، نخستین بار در مردم شناسی به کار برده شد. در علم سیاست، ایستون و آلوند در پرورش نظریه نظام نقش برجسته ای بر عهده داشتند. (عالم، ۱۳۸۱، ص ۱۴۹)

۵. ضرورت پی ریزی نظام سیاسی – دینی

تلاش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها در یک مبارزه منفی برای جلوگیری از تفرق سیاسی حاکم منحصر نمی گردد بلکه تثبیت شرایط اجتماعی و وحدت بخشی به آن به صورت نظام مند و البته در چهار چوب یک سیستم حکومتی را نیز به دنبال دارد.

پی ریزی یک نظام سیاسی، مهم ترین عامل در ایجاد وحدت اسلامی خواهد بود و علاوه بر این، زمینه ای برای تشکیل امت واحده؛ چرا که بدون داشتن حکومت دینی و هدایت سیاسی جامعه توسط رهبری واحد، جامعه اسلامی به وجود نمی آید و بدون آن نیز، سخن از جوامع مسلمان در سرتاسر عالم و زمینه سازیهای فکری و عینی وحدت امت اسلامی بی معناست.



چه زیبا در کلام الهی آمده است: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص، ۵) و ما می خواهیم که بر کسانی که در روی زمین به زبونی کشیده شده اند، منت نهیم و ایشان را پیشوایان و وارثان گردانیم.

تصمیم حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مبنی بر ایجاد یک حاکمیت الهی در جامعه عربستان آن زمان از امور قطعی تاریخ اسلام شمرده می شود. جدا از استدلالهای کلامی و عقیدتی، قرائن فراوان تاریخی پیش روی ماست. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بارها به لسان مختلف می فرمودند: «الجماعه رحمة و الفرقه عذاب» (هندی، ۱۹۸۵، ج ۷، ص ۵۷۷) یا می فرمودند: «يَدُّ اللهُ عَلَى الْجَمَاعَةِ». (خرمشاهی، ۱۳۷۶، ص ۷۸۰، شماره ۱۰۷۴)

سعی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حذف انگیزه های عشیره ای و قبیله ای امت عرب در حضور اجتماعی آنان و نیز جایگزینی علایق و تمایلات اصیل و مذهبی، راهی برای تشکیل یک نظام واحد سیاسی با حاکمیت قانون یکتای الهی است که: «أَنَا وَرَسُولُيَّ وَرَسُولُكَ» (الذین آمنوا...» (مائده، ۵۵) همانا سرور شما خداوند است و پیامبر او و کسانی که ایمان آوردند ... و البته تأکید بر اینکه تنها قانون حاکم، می بایستی از سوی خدای متعال و رسول معظم او در جامعه حکم فرما باشد. در همین راستا قابل تفسیر است.

۶. حکومت

مردم نمی توانند به هدفهای مشترک دست یابند، مگر آنکه به درستی سازمان یابند و قواعد و قوانین معین را بپذیرند. کارگزاری که در سطح جامعه مسئول اجرای این قواعد است و اطاعت را تأمین می کند، حکومت نامیده می شود. سازمان یافتگی سیاسی یا حکومت برای موجودیت دولت



اساسی است.

در واقع هیچ دولتی بدون حکومت وجود ندارد، گرچه حکومت بدون دولت وجود داشته است. واژه حکومت به سرزمین اشاره ندارد. حکومت کارگزاری است که بدان وسیله اراده حاکمیت متبلور می شود جامعه عمل می پوشد. بنابراین ماهیت حکومت همه جا یکسان و مبتنی بر اطاعت است. حکومت‌های موجود در دنیا به سه صورت اداره می شود:

استبدادی: نظام های استبدادی به نظام هایی گفته می شود که حاکم در آن واحد هم واضح قانون است و هم مجری آن و هم کار قضاوت را بر عهده می گیرد. قدرت او بی حد و حصر است و در برابر خود هیچ حد و مرزی را نمی شناسد.

دمکراسی: دمکراسی نوعی از حکومتها را شامل می شود که قدرت اعمال شده در جامعه از اکثریت مردم نشأت می گیرد در حکومت دمکراسی، این مردم هستند که تصمیم نهایی را می گیرند و هر نوع سیاستی را که مردم در آن نقش نداشته باشند مطرود است.

الهی: در این نوع نظام ها، قوانین حاکم از وحی نشأت می گیرد. در دین اسلام رهبری هدایت جامعه را در سطح کلان داراست که از علماء فردی که دارای سلامت نفس، فقیه، مدیر و مدبر و عادل است انتخاب می شود. نقش رهبری در تطبیق مسایل و احکام متغیر - متناسب با زمان و مکان دیده می شود.

بنابراین آن جایی که اسلام بر انتخاب کارگزاران از جانب مردم صحه گذاشته است این انتخاب را به صورت طولی می پذیرد. یعنی کاندیدای مردم کسانی هستند که از طرف شرع مقدس اسلام پیشنهاد می شوند و مسئولیت آن باید توسط مردم در انتخابات انجام پذیرد. از همین جا می توان به اختلاف اساسی میان دمکراسی به معنای غرب و نظام اسلامی پی برد. زیرا در حکومت اسلامی مردم در انتخاب نمایندگان آزادی مطلق ندارند و در چارچوب قوانین شرع باید



آنها را انتخاب نمایند.

پس در عین حالی که اسلام به رأی مردم اهمیت زیاد داده است، این رأی را منوط به احراز شرایط از جانب خداوند متعال می داند که در غیر این صورت انتخابات مردود اعلام می شود. (رک: خدا دادی، ۱۳۸۰، ص ۹۸)

۷. حاکمیت

حاکمیت مهم ترین عنصر دولت دانسته می شود. حاکمیت چیزی است که دولت را از دیگر گروهها و اجتماعهای انسانی مشخص می کند. مردم باید مستقل باشند تا حاکمیت داشته باشند. از لحاظ داخلی نباید اقتداری رقیب یا هم تراز وجود داشته باشد. از لحاظ خارجی، باید از سلطه دولت و دیگران آزاد باشد، اما ممکن است تابع موافقتنامه ها و تعهداتی باشد که به اختیار خود پذیرفته و همچنان آنها را به رسمیت می شناسد.

حاکمیت دارای ویژگیهایی است:

مطلق

جامعیت دارد

دائمی است

جدایی ناپذیر است.

انحصاری است.

غیر قابل تقسیم است. (عالم، ۱۳۸۱، ص ۱۴۴)

به طور معمول میان جنبه های داخلی و خارجی حاکمیت تفاوت می گذارند. حاکمیت داخلی یعنی اختیار و قدرت وضع و اجرای قانون در سراسر قلمرو دولت. حاکمیت داخلی قدرت نهایی دادن فرمان و ستاندن اطاعت است و تابع هیچ محدودیت قانونی نیست.



حاکمیت خارجی عبارت از آن است که دولتی زیر انقیاد و فشار سلطه دولت دیگری نباشد به دیگر سخن، حاکمیت خارجی بدان معنی است که دولت در حل و رفع مسائل داخلی از هر گونه سلطه خارجی، مستقل و آزاد باشد و اراده دولتهای دیگر، اراده آن را در اختیار نگرفته باشد. اگر در جریان یک قرار داد بین المللی یا تحت قواعد حقوق محدودیتهای حاکمیت آن را نقض نمی کند. زیرا این محدودیتهای دولت بنا به خواست و اراده خود برای خود به وجود می آورد.

۸. قرآن مجید و حاکمیت دینی

در واقع آنچه شالوده مطالب قرآن مجید را تشکیل داده است همانا، مبارزه با عناصر فاسد در راه بر پایی حاکمیت عدل و عدالت به دست بشر بوده است. به عنوان مثال در جایی از قرآن خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) با قاطعیت می فرماید: «إِذْ هَبْ إِلَىٰ فرعونَ إِنَّهُ طَغَىٰ» که نشان دهنده دستور به مبارزه بر علیه ستمکاران است.

خداوند نعمت های خود را اعم از ظاهر و باطن به کسانی می دهد که قدر نعمت او را بدانند و در اطاعت فرو گذاری ننمایند و قوانین الهی را محترم بشمارند. یکی از این نعمتها، مسأله حاکمیت است که خداوند آن را بر همه انسانها نمی دهد از جمله کسانی که از این نعمت بر خوردار شدند حضرت موسی، داود، سلیمان و حضرت یوسف است. البته این حکومتها همراه قوانینی است که از طرف خداوند بیان می شود همانطور که حضرت موسی از میان قومش خارج شد برای اینکه خداوند بر قلب او قوانینی را نازل کند.

قرآن تأکید می کند که اگر حاکمیت قوانین دینی شود با اعمال آن در جامعه بشر در شادکامی خواهد زیست و ظلمی روا نخواهد شد و عدالت جاری می شود. پس آنچه در قرآن تأکید شده، اصالت بحث حاکمیت دین، اجرای حدود آن، گسترش معارف و حفظ اصالتهای اجتماعی

بشر است. (باقری ارومی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۶ - ۱۴۵)



بنابراین مسأله حاکمیت دینی از منظر دین آنقدر مهم و پر اهمیت است که خداوند برای اثبات مسأله عدالت و حاکمیت اصیل، مسأله رجعت انسانهایی را که به ناحق از حاکمیت دینی محروم شده اند (ائمه معصومین) را مطرح می کند. که به طور قطعی آن را اعمال خواهد نمود. پس روشن شد که حاکمیت دینی از نظر خالق یکتا از چه درجه اهمیتی برخوردار است که خداوند تا آخرین لحظه حیات بشری هم این شکل از حاکمیت را بهترین نوع آن تشخیص داده و بر آن تأکیدات زیادی دارد.

۹. تفکرات سیاسی اندیشمندان مسلمان

با توجه به رهنمودهای مکرر اسلام درباره ضرورت وجود دولت در جامعه و خصوصیات حاکم اسلامی، اندیشمندان مسلمان نظرات محققانه ای ارائه داده اند از جمله این اندیشمندان عبارتند از: خواجه نصیر الدین طوسی، خواجه نظام الملک، غزالی، ابن خلدون و فارابی ما در اینجا به صورت خلاصه به نظرات فارابی می پردازیم:

فارابی در سال ۲۵۷ هـ - ق در شهر فاراب از بلاد ترکمنستان دیده به جهان گشود فارابی نخستین فیلسوف مسلمان محسوب می شود وی مرجع اندیشمندانی است که بعد از او به امر سیاست پرداخته اند.

وی به دلیل اینکه شارح عقاید ارسطو (معلم اول) بود به (معلم ثانی) شهرت یافت. از جمله آثار وی «السیاسة المدینه»، «تحصیل السعاده» و «فصول المدنی» می باشد.

فارابی عقیده دارد اجتماعات انسانی به دو نوع تقسیم می شود: اجتماعات کامله و اجتماعات ناکامل. اجتماعات کامل به اجتماعات عظمی (جهان وطنی)، وسطی (دولتهای مستقل) و صغری (دولت - شهرها) تقسیم می شود. اجتماعات ناکامل از دیدگاه فارابی، ساکنان یک محله در یک شهر یا یک ده هستند. به نظر فارابی بهترین جامعه ای که باعث سعادت انسانها می شود همان



مدینه صغری است. او مدینه ها را به انواع مختلفی تقسیم می کند مدینه جاهله، مدینه فاسقه، و ضاله و بلاخره مدینه فاضله.

در مدینه فاضله، مردم به دنبال فضایل هستند و جامعه سعادت و خوشبختی افراد را تضمین می کند. رئیس این مدینه مانند قلب در وجود انسان است که بر تمام اعضای بدن ریاست می کند. چنین شخصی معرفت را از طریق وحی از عقل فعال اخذ می کند این شخص جز، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و جانشین وی نخواهد بود. (رک: خدا دادی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۷)

این حرکت ادامه داشت تا اینکه جهان اسلام در قرن حاضر شاهد حرکت‌های اصلاح گرایانه از سوی تعدادی از اندیشمندان مسلمان بود که سرد مدار این حرکت را می توان سید جمال الدین اسد آبادی دانست.

سید جمال الدین راه چاره را در مبارزه با خود کامگی مستبدان و مجهز شدن به علوم و فنون جدید، بازگشت به اسلام نخستین، مبارزه با استعمار خارجی و مبارزه با خودباختگی در برابر غرب جستجو می کرد. سید جمال الدین عقیده داشت حکومت مطلوب ریشه در قرآن و سنت دارد. استاد شهید مطهری درباره آرمان سید می گوید:

از جمله پیروان سید جمال الدین در جهان تشیع می توان به مرحوم نائینی و حضرت امام خمینی (قدس سره) اشاره کرد. امام خمینی (رحمه الله علیه) بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران که اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) را مطرح نمودند مبارزات خود را در سال ۱۳۴۰ هـ - ق آغاز کردند و پس از گذشت هفده سال از مبارزات خود که همراه بود با تبعید و سختی های فراوان بلاخره در ۱۳۵۷ توانستند پیروزمندانه به میهن اسلامی برگردند و فصل جدیدی را در حیات مردم ایران بگشایند.

با تأسیس حکومت اسلامی در ایران به رهبری ولی فقیه زمینه برای حرکت جهانی مسلمین بر علیه نظام سلطه جهانی آماده گردید که بازتاب آن را امروزه در الجزایر، مصر، افغانستان، لبنان،



بوسنی، هرزگوین، کشمیر و عراق مشاهده می کنیم و می رود طومار ننگین استکبار را در هم چینند.

ب) رهبری در اسلام

هیچ مسأله ای به اندازه، رهبری در زندگی اجتماعی انسان در تحولات گذشته تاریخ مورد توجه اندیشمندان و نظریه پردازان سیاسی نبوده است. رهبران سیاسی می توانند در رشد و تعالی و یا نابودی ملتها، نقش تعیین کننده ای داشته باشند. هر نظام سیاسی نیازمند به رهبری است. بزرگترین رویدادهای تاریخ بشری به وسیله تصمیمات رهبران سیاسی رقم خورده است.

رهبری وقتی بر اساس اداره شخص و خواسته های فردی، جامعه را بر عهده گیرد و مردم عملاً در تصمیمات او نقش نداشته باشند به رهبری مستبدانه و خود کامه شهرت دارند. اگر رهبری بر اساس خواست و انتخاب مردم بر سر کار آید و در عمل تجلی قدرت و حاکمیت مردم باشد، رهبری دمکراتیک است؛ اما رهبری در اسلام بر خلاف دو مورد مذکور جایگاه ویژه ای در نظام سیاسی اسلام دارد.

برای بررسی رهبری دینی در اسلام بهتر است مقام و موقعیت اولین رهبر اسلامی یعنی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، مورد توجه قرار بگیرد. در اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) دارای دو شخصیت است؛ شخصیت بشری و شخصیت نبوی.

از این رو که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جزئی از افراد بشر است شخصیت انسانی دارد. چنانکه قرآن می فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» (کهف، ۱۱۰) ای پیامبر بگو من هم مانند شما بشر هستم. ولی فرق پیامبران از جمله پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با سایرین به این است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسالتی خاص دارد.



شخصیت نبوی پیامبر بر دو پایه استوار است:

لیاقت، قابلیت و صلاحیت دریافت وحی

مسئولیت ابلاغ و رساندن پیام وحی و ارشاد و راهنمایی، پیام گیری و پیام دهی.

بنابراین نه از خود چیزی دارد و نه می تواند بر آنچه دریافت می کند بیفزاید یا آن را تحریف کند به این جهت یابد، امین، معصوم و صادق باشد. مسئولیت اصلی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ابلاغ پیامی است که از خداوند دریافت داشته است او هم معلم است و هم ناظر اجرای فرامین الهی، بر این اساس کسانی که بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وظیفه رهبری نظام اسلام را بر عهده می گیرند باید واقعاً اسلام شناس باشند و با اهداف و فلسفه اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و معنوی اسلام کاملاً آشنا باشند به جهان بینی اسلام یعنی بینش و نوع دید اسلام درباره هستی و خلقت و مبدأ و خالق هستی و جهت و ضرورت هستی و دید و بینش اسلام درباره انسان و جامعه کاملاً آگاه باشند. (مطهری، ۱۳۸۴، ص ۷۳)

ج) شکل گیری دولت اسلامی در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

بن مایه قضایی و سیاسی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از قرآن نشأت گرفته است، آن گونه که برای خاندان ابراهیم حق فرمانروایی عظیم (نساء، ۵۴) قائل شده است و علاوه بر تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه انسانها، منصب داوری (مائده، ۴۹) و قدرت سیاسی را از شئون رسالت وی دانسته است و مؤمنین را به پیروی و اطاعت از آن حضرت توصیه کرده است.

بنا بر همین حق الهی، تصرف رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از ورود به مدینه منوره که شرایط اجتماعی اعمال قدرت قضایی و سیاسی فراهم شد. در پیمان نامه عمومی سال اول هجری اُمت واحده را بر خلاف نظام قبیله ای استوار کرد. این پیمان عقیده و معنویت دینی را همراه با وحدت ملی مورد توجه قرار داد و همه گروهها و طبقات شهر ناگزیر به حمایت از مدینه



منوره کانون قدرت معنوی و سیاسی اسلام شدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با این پیمان علاوه بر تعلیم کتاب و حکمت و هدایت معنوی جامعه اسلامی یک رژیم سیاسی تشکیل داد و بر مسند قضایی و حکمرانی آن قرار گرفت. آن حضرت بر ویرانه های نظام اشرافیت قبیله ای که خاندان های حاکم طبق مقتضیات آن در امور سیاسی و اجتماعی تصرف می کردند، دولتی الهی و رژیمی دینی که خود به عنوان خلیفه خدا بر زمین بر رأس آن قرار داشت، بنیان گذاشت.

با فروپاشی اقتدار سیاسی - نظامی قریش و بازگشت پیروزمندانه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از سفر تبوک، قبایل عرب جنوبی و نزاری که از اقتدار برابر با قریش بر خوردار نبودند، دانستند مقاومت در برابر آن حضرت بیهوده است، ده ها هیأت نمایندگانی سیاسی خود را به مدینه منوره گسیل داشتند و در برابر وی سر به اطاعت فرود آوردند.

قبیله های مشرک مسلمان شدند و یهودیان و مسیحیان نیز پیمان نامه هایی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بستند. سال نهم هجری هیأت های نمایندگی بسیاری به مدینه آمدند. به همین سبب این سال را عام الوفود نامیدند.

در این حالت دولت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اقتداری گسترده و بی رقیب بر تمامی شبه جزیره عربی به جز شامات از ایله در شمال دریای سرخ و یمن در جنوب آن بدست آورد. در این صورت کاربرد کلمه دولت به عنوان مجموعه ای از نهادها که تصمیم های جمعی برای جامعه تدوین و اجرا می کند، برای دولت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) منطبق است و هر چهار عامل اساسی زیر بنای دولت شامل جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت (زنجانی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۸۷) را دارا بود.

۱. حکومت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)

نخستین دولت اسلامی دارای تشکیلات مشخصی بود که بر رأس هرم آن حضرت محمد



(صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داشت. قوانین آن مبتنی بر قرآن و دستورات آن حضرت بود و کارگزاران آن عبارت بودند از: علم های قرآن و احکام، کاتبان وحی، نامه ها و پیمان ها، فرماندهان سربیه ها مأموران کسب اطلاعات و خبر، نمایندگان و سفراء، جانشینان بر مدینه منوره، امیر الجاع، مأموران مالی و حکام، این نهادها دارای دستور العمل های وحیانی و نبوی بود و نشان از سازمان یافتگی و برنامه ریزی دولت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) برای حفظ موجودیت سیاسی خود دارد. شاخصه های حکومت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عبارتند از:

۱- نهاد اقتصادی، دستورات اقتصادی اسلام در قالب خمس و صدقات و جمع آوری درآمد سرزمین های مفتوح به صلح و مصرف آنها در راه رفاه مسلمانان و نیاز های دولت اسلامی، آن حضرت مأموران بسیاری را برای اجرای دستور العمل های اقتصادی اسلامی به مناطق گوناگون شبه جزیره ارسال می کردند، از آن جمله حاتم طایی بر قبیله طی و اسد بود. در منابع از بیست نفر مأموران مالی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نام برده شده اند.

۲- حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) برخی مناطق جزیره العرب را به رهبران و شیوخ قبایل همچون همدان در یمن واگذار کردند و در مقام ریاست عالیه دولت اسلامی پیمان هایی برای این رهبران صادر می نمودند و عنوان های سیاسی- قبیله ای و مالکیت آنان را به رسمیت شناختند و از آنان خواندن نماز، پرداخت صدقات، دفع ظلم و اجرای عدالت را خواستار می شدند. (ابن سعد، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۷۸)

۳- تعیین و ارسال حکام سیاسی بر بسیاری از مناطق شبه جزیره و اداره آن سرزمین ها به وسیله کارگزاران منصوبی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن جمله عتاب بن اُسَید بر مکه، مغاز بن حَیل بر شهر جَنَد در یمن. (بلاذری، ۱۳۹۸، ص ۷۱) در منابع نام حدود بیست نفر از این حکام آمده است، مشهورترین آنان اعزام علی (علیه السلام) به یمن در سال دهم هجری است.



رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) وی را دوبار در منطقه نجران، مَدْجِع و هَمْدان با اختیارات تبلیغی، قضایی، مالی، سیاسی و نظامی فرستاد و اختیار تصرف در اموال و ریاست و امامت بر دیگر فرماندهان را به وی واگذار کرد. (طبری، تاریخنامه طبری، ج ۲، ص ۳۸۹)

۴- اعزام مبلغ و قرآن و احکام به مناطق گوناگون شبه جزیره همچون معاذ بن حیل به مکه و سپس به سرزمین حَمِیر و علی (علیه السلام) به قبیله همدان، وی چنان موفقیتی در تبلیغ دین به دست آورد که تمامی قبیله همدان مسلمان شدند و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره آنان گفتند: «درود بر هَمْدان» (واقعی، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۱۰۷۹) اعزام این مبلغ ها که در منابع ده ها نفر از آنها آمده است، نیاز به یک برنامه ریزی گسترده داشت و معین حکایت از اقتدار سیاسی و نفوذ رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد.

۵- تعیین جانشین بر مدینه منوره، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در تمامی سفرهای جنگی خود حتی با یهودیان مدینه منوره یکی از مسلمانان را جانشین خود بر اداره شهر می گمارد تا در ایام غیبت آن حضرت، اداره امور شهر و مسلمانان را بر عهده داشته باشد. از جمله این افراد عبد الله بن اُم مکتوم و علی بن ابی طالب (علیه السلام) بودند. (مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۲۵۰)

۶- تعیین مسأله وصایت و جانشینی، شالوده برنامه جانشینی پیامبران در قرآن از سوی خداوند در یکی از فرزندان بلافضل ذکور و یا برادر قرار داده شده است. چنین جانشینی باید دارای شایستگی اخلاقی و مقام عصمت و آگاه ترین فرد جامعه باشد، آن گونه که خداوند درباره جانشینی حضرت نوح - ابراهیم، موسی، داوود و زکریا (علیه السلام) (نساء ۵۴) بیان کرده است. به همین سبب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مسئله جانشینی خود را مقام الهی و انتصابی از سوی خداوند دانسته است، زیرا هنگامی که بیحیره در مکه از وی مقام جانشینی را تقاضا کرد. حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را به خداوند احاله دارد؛ و به همین سبب پس از



بازگشت از حجة الاوداع در غدیر خم در روز هیجده ذی حجه سال دهم هجری خطبه ای طولانی خواند و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: خدای متعال مرا چنین فرمان داده است:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ

مِنَ النَّاسِ.» (مائده، ۶۷) ای رسول آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شد به خلق برسان اگر

نرسانی تبلیغ رسالت و ادای وظیفه نکرده ای و خداوند تو را از شر و آزار مردم محفوظ خواهد داشت، سپس دست علی (علیه السلام) را گرفت و فرمود: «الستُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ

أَنْفُسِهِمْ» (اسکافی، ۱۴۰۲، صص ۲۱۸ - ۲۱۰) آیا من از خود مؤمنان به ایشان سزاوار تر نیستم؟

مردم گفتند: چرا ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم). در این هنگام فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ

فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَاوَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» هر که را من سرپرست او هستم، علی نیز

سرور اوست. خدایا دوست بدار هر که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر که باوی دشمنی کند.

سپس فرمود: شما بر حوض نزد من آید، دوباره از شما پرسش خواهم نمود. مردم گفتند: آن

دوبار چیست؟ گفتند: «کتاب خدا و خاندان من». (یعقوب، ۱۳۴۲، ج ۱، صص ۵۰۹ - ۵۰۸) سپس به

سوی آسمان سر بلند کرد و گفت: خدایا آیا مأموریت خود را رساندم؟ (بیرونی، ۱۹۲۳، ص ۳۳۴)

شایان توجه است برخی منابع نخست حدیث ثقلین و سپس روایت غدیر آورده اند. (بلاذری، بی تا،

ج ۲، ص ۳۵۶) پس از نصب علی (علیه السلام) این آیه نازل شد. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ

أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده، ۳) امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم

و بر شما نعمت را تمام کردم و آیین اسلام را برای شما برگزیدم.

در حدیث غدیر کلمه مولی علاوه بر دوستی دلالت بر امامت علی بن ابی طالب (علیه

السلام) دارد زیرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) گفت: «الستُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ



انفسهم» (اسکافی، ۱۴۰۲، صص ۲۱۸ - ۲۱۰) و علی بن ابی طالب (علیه السلام) نیز در شورای

خلافت در سال بیست و سه هجری به استناد به همین روایت حق خود را طلب کرد.

۲. حاکمیت رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم)

حاکمیت به میزان اقتدار دولت در جامعه باز می گردد و دارای دو بعد داخلی و خارجی می

باشد.

۱- اعزام گروه های نظامی با اقتدار تمام برای تخریب بتکده ها پس از فتح مکه به مناطق

گوناگون همچون تخریب بتکده طی به نام فُلَس به دست علی (علیه السلام) و یا بتکده قبیله در

یمن به نام دُو الخَلَصَه به دست جَریر به عبد الله یَحَلی. (ابن سعد، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۴۷)

۲- به رسمیت شناختن اقتدار بی رقیب پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از سوی اهل

کتاب داخل شبه جزیره عربستان و بستن پیمان های صلح و قبول مالیات سرانه جزیه.

۳- ورود هیأت های نمایندگی قبایل عرب شمالی شامل هیأت و قبایل عرب جنوبی حدود

۴۴ هیأت به مدینه منوره (ابن سعد، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۹۱)

۴- مکاتبات تبلیغی و سیاسی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) با سران کشورهای

کوچک و بزرگ، نشان از اقتدار شکوهمند و بی رقیب آن حضرت در بعد خارجی دارد. در این

هنگام سه کشور بزرگ همجوار عربستان با وی مکاتبه و در این صورت حاکمیت خارجی رسول

خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را پذیرفتند.

۳. قلمرو

تشکیل دولت بدون سرزمین و قلمرو امکان ندارد و حدود متصرفات دولت پیامبر (صلی الله

علیه و آله وسلم) در شمال، از دریای سرخ تا تبوک و ایله و دومه الجندل، در جنوب از یمن تا



عمان و بحرین و مناطق مرکزی در نجد قبایل طی، بنی اسد، بنی تمیم، تابع مدینه منوره بودند.

۴. بیعت پایه ی حکومت

- ماهیت بیعت

نخستین بار، در جریان انزار عشیره، سخن از بیعت به میان آمد، در برخی از نقلها «کلمه بیعت» به صراحت آمده و در مواردی زدن دست بر دست حکایت از همان بیعت دارد. (امینی، ج ۲، ص ۲۷۸، ۲۸۳) قاعدتاً باید افراد دیگری نیز که اسلام را پذیرا می شدند با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیعت می کردند اما آنچه مسلم است اینکه بیعت به طور جدی و عمومی در عقبه اول و دوم مطرح گردید. بعد از آن نیز سنت بیعت، برای هر تازه مسلمانی مورد استفاده قرار می گرفت.

دنبال کردن این موضوع در سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشان می دهد که مفهوم بیعت یکی از اساسی ترین مفاهیم سیاسی بوده است، مفهومی که افراد جامعه را به رهبر آن متصل کرده و حدود قیود تعهدات آنها را نسبت به یکدیگر معین می ساخته است. مناسب است که در ابتدا درباره معنای لفظی آن توضیح دهیم.

بیع و بایع هم در مورد خریدار به کار می رود و هم در مورد فروشنده به تعبیر دیگر بیع مواضعه و مبادله است. استفاده از چنین لفظی در بیعت به این معنی است که در اینجا نیز نوعی معامله صورت می گیرد. به نوشته ابن اثیر بیعت کردن در اسلام به معنای معاهده بر اسلام است بدین صورت که «كَانَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهَا بَاعٍ مَا عِنْدَهُ مِنْ صَاحِبِهِ وَ اعْطَاهُ خَالِصَةً نَفْسَهُ وَ طَاعَتَهُ وَ دَخِيلَةً امْرَهُ» هر یک از آنها، آنچه را نزد دیگری هست خریداری کرده و با تمام وجود از او اطاعت

کرده و دخالت در کار خود را به او واگذار می کند. (دمشقی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۷۴)



چنین معامله ای در میان اعراب با زدن دست بر دست صورت می گرفته است. مباحه نوعی معاهده است، دو طرف، تعهدی را نسبت به یکدیگر می پذیرند. چنین رسمی در جاهلیت میان افراد قبیله در اطاعت کامل از رئیس قبیله بوده است. به طور طبیعی او نیز در مقام ریاست مدافع افراد به شمار می آمده است.

برای بیعت اصطلاحی، تعاریف زیادی ارائه شده است. بیعتی که مردم در عقبه اول و دوم با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام دادند از یکسو تعهد افراد نسبت به شروطی بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مطرح کرد و در برابر، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بهشت را برای آنان تضمین نمود. اگر عنصر اطاعت را در بیعت جدی بدانیم، باید اولین پایه تشکیل حکومت (به معنای ایجاد انضباط سیاسی میان افراد و رهبر) همین بیعت عقبه اول و دوم تلقی شود. هر مسلمان پس از آن نیز، با اظهار اسلام، چنین تعهدی را به طور کلی پذیرفته بود. از اقدامات انجام شده پیش از بیعت عقبه اول و دوم، نمی توان به عنوان یک اقدام سیاسی یاد کرد؛ اگرچه درباره هجرت به حبشه چنین اظهار نظر شده که آن اقدام بر اساس دور اندیشی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است.

بیعت هایی که در طی این سالها صورت گرفته، شامل موارد چندی بوده است که به طور اجمال اشاره می کنیم: در بیعت عقبه اول، برای مواردی که در آیه مربوط آمده بیعت گرفته شده: شرک نورزیدن، دزدی نکردن، زنا نکردن، نکشتن فرزندان، نزدن بهتان، عدم عصیان مردم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در کارهای معروف. (ممتحنه، ۱۲) در بیعت دوم بنا بر آنچه عباده بن صامت نقل کرده، بیعت بر فرمانبری و اطاعت در سختی و راحتی و در حال اکراه و آزادی، عدم منازعه با صاحبان امر (حکومت)، اظهار حق و نداشتن ترس از هیچ چیز بوده است. افزون بر آن بیعت بر پایه دفاع از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همانند دفاع از خود و



فرزندان از موارد اصلی این بیعت بوده است. بیعت‌های انفرادی بعدی، نوعاً بر اسلام، هجرت و جهاد بوده است؛ و بعد از فتح مکه فقط بر اسلام و جهاد بوده است، روشن است که در همه این موارد، اساس بیعت بر پایه اسلام قرار داشته است.

– عقبه اول

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که پیوسته آماده دیدار از تازه واردان به مکه بود. خیر دادند از قبیله «خزرج» جهت شرکت در مراسم حج به مکه آمده اند. حضرت ختمی مرتبت صلوات الله علیه و آله و سلم به دیدارشان تشریف فرما شدند. پس از مقدمات اولیه فرمودند: شما با یهود هم پیمانید؟ گفتند: بلی فرمود: بنشینید تا با شما سخن بگویم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سخنان خودش را با آیاتی از قرآن آغاز نمود و هر چه بیشتر فرمودند، تأثیر بیشتری می بخشیدند تا جایی که یقین کردند، آن پیامبر موعود، پیامبری که از نژاد عرب است مروج این توحید خواهد بود، حکومت بت پرستی را منقرض می نماید و یهودیان انتظارش را می کشند، همین محمد بن عبد الله است.

اینان در حالیکه از خوش عطری کلمات محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و ایمان به آیین او پر شده بودند عرضه داشتند. امید است آیین پاک تو آتش همیشه فروزان جنگ در میان ما را فرو نشاند به یثرب باز می گردیم و آیین تو را به مردم یثرب عرضه می داریم. (طبری، تاریخنامه طبری، ج ۳، ص ۷۲)

گروه شش نفری خزرجیان که خود، خویش را برای ترویج اسلام در یثرب پیشنهاد کرده بودند و این اعتقاد را داشتند در آخرین روزهای اقامت در مکه پیامبر موعود آسمانی، صدایی گیرا و لبانی پر توان و ایمانی آتشین بلکه کفر و نفاق سوز به آنها ارزانی داشته است، با چنین یقینی مکه را به سوی یثرب ترک گفتند به نام خدا و پیروزی نور بر ظلمت از دروازه شهر وارد شدند، با



گذشت چند روزی هر کدام در گوشه ای از شهر بشارت ظهور پیامبر موعود را که پیامبران پیشین به آمدنش از مکه اشاره نموده بودند را به اهل یثرب می دادند.

خلاصه فضای یثرب به بازگو کردن کلمات خاتم پیامبران عطر آگین شده بود. همه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را چنین شناخته بودند و می شناساندند که اگر نجابت در حمایت باشد محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نجیب ترین مردان دنیاست و اگر آزادی در اندیشه و قول و عمل باشد او سرور آزادگان همه نسلهاست و اگر شرف تبار مردم در بزرگواری باشد که جزء با پیروی از عشق الهی و مهربانی فرو تن نمی شود. پس او در این صورت از همه مردم با اصل و نسب تر است. آنان که جذب شده بودند، هر کجا به مبشران توحید می رسیدند و می خواستند که از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بشنوند و همان مستضعفان خود مبشری بودند که در حوزه درس و عشق و ایمان خود مبشران دیگری داشتند و هر کدام نوری در ظلمت و حیاتی در دل‌های مردهٔ بیشمار می رفتند.

ارشاد و هدایت مبشران چنان مردم یثرب را منقلب کرده بود که عدهٔ دوازده نفری او دو قبیله «اوس» و «خزرج» تصمیم گرفتند به رسم تجارت در صورتی که هدف دیدار محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و شنیدن کلماتش را داشتند، وارد مکه شدند. به مکه رفتند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در یک ملاقات بسیار ساده و معمولی چنان تأثیری بر آنها گذاشت که علاوه بر اقرار ایمان در عقبه با حضرتش پیمان بستند به وظایف زیر عمل کنند:

۱- شریک برای خداوند نیاورند ۲- دزدی نکنند ۳- زنا روا ندارند ۴- فرزندان را نکشند ۵- دروغ و بهتان نبندند ۶- اطاعت پیامبر برند و عصیان و مخالفت نکنند.

پس از این بیعت که در اصلاح تاریخ نویسان به «بیعت النساء» معروف است که رسول خدا

(صلی الله علیه و آله و سلم) مردم مدینه به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نامه نوشتند و از



ایشان نماینده ای جهت ترویج احکام و تعلیم دادن قرآن خواستند.

– عقبه دوم

تلاشهای نخستین مسلمانان یثرب و نیز مصلب بن عمیر فرستاده رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سبب شد تا اسلام در قلب تعداد بسیاری از مردم آن ناحیه، نفوذ یابد. بدین ترتیب در موسم حج آتی مسلمانان بر آن شدند تا همراه کاروانی به مکه در آیند و با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیعت کنند. یکی از انگیزه های آنان، آن بود تا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را از سختی هایی که در مکه گرفتار آن است، رهایی دهند.

این کاروان شامل جمعیتی پانصد نفری بوده که تعداد هفتاد نفر آنان مسلمان بودند. در روایت ابن اسحاق از هفتاد و سه نفر مرد و زن یاد شده است. (ابن هشام، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۶۸) به هر روی برخی از آنان در مکه با رسول – خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دیدار کردند.

قرار شد در ایامی که حجاج در منی هستند در عقبه با وی ملاقات و دیدار کنند. در شب موعود، مسلمانان یثرب که در آغاز در کنار دیگر حجاج یثربی بودند، پس از گذشت پاسی از شب در حالی که خود را کاملاً از دید همشهری های خود پنهان می کردند، تک تک به سوی عقبه حرکت کردند.

واقعی می گوید: «همانجا که اکنون مسجد البیعه است رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها گفت: نباید کسی را بیدار کنند و یا منتظر فرد غایبی بمانند. پس از آن بود که انصار تک تک و دو به دو به سوی این منطقه حرکت کردند.» (ابن سعد، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۲۱) دلیل انتخاب چنین شبی در ایام منی این بود که آنان، روز بعد می توانستند مکه را به سوی یثرب ترک کنند.



انصار در آن شب، تصمیم بسیار مهمی را گرفتند و باید گفت کسانی از آنان به خوبی از اهمیت چنین تصمیمی آگاهی داشتند. از آن پس آنان در برابر دو گروه مهم، یعنی یهود و قریش قرار می گرفتند و پی آمدهای چنین تقابلی به سادگی قابل پیش بینی و گذشت نبود.

اقدام مهمی که توسط رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ایجاد انضباط در میان انصار صورت گرفت، آن بود که تعداد دوازده نفر از آنان به عنوان نقیب را برگزید تا دیگران را کنترل کرده و مردم با آنان در تماس باشند در واقع آنان سر پرست افراد زیر دست خود به شمار می رفتند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تأکید کردند که این عدد را به این دلیل در نظر گرفته که موسی از میان بنی اسرائیل دوازده نقیب را برگزید. (بلاذری، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۴) آن حضرت آنان را به حواریین حضرت عیسی (علیه السلام) تشبیه کرده و فرمود: کفالت قوم خود را داشته باشید؛ همانگونه که حواریین عیسی (علیه السلام) کفالت قوم خود را داشتند. (ابن هشام، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۵۹)

فردای آن شب که قریش گزارش چنین جریانی را شنیده بودند، نزد اوس و خزرج آمده و نسبت به این مطلب که، آنان قصد خارج ساختن محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از مکه را داشتند و بر جنگ با قریش با او بیعت کرده اند، اعتراض نمودند. مسلمانان یثرب، مشرکان اوس و خزرج را گواه گرفتند که چنین گزارشی نادرست است.

آنگاه قریش نزد عبد الله بن ابی که موقعیتی در نزد هر دو قبیله داشته آمدند و در این باره از وی سوال کردند، او نیز اظهار بی اطلاعی کرده و گفت: گمان نمی کنم قوم وی بدون آگاه ساختن وی چنین اقدامی را انجام داده باشند با این حال، قریش به جستجوی برخی از سران مسلمان شده اوس و خزرج پرداخت انصار نگران شدند و به مدینه بازگشتند. اسلام در این شهر به طور گسترده شیوع یافت.



– منشور مدینه

این قرار داد و پیمان در مدینه بین خود مسلمین منعقد گردید مفاد آن عبارتند از:

۱- مسلمین « امة واحدة » هستند و ارتباطی بین مسلمان و کافر نبوده و دوری بین مسلمانان نباید باشد.

۲- در بین مسلمین باید (در صورت کشته شدن غیر عمد) فدیة داده شود، همانگونه که قبل از آن در جاهلیت نیز فدیة وجود داشته است.

۳- مسلمین در مقابل ظلم و تجاوز و توطئه و فساد همه با هم متحد خواهند بود.

۴- مؤمنی به جهت کفری کشته نشود و کفری بر علیه مؤمنی یاری نگردهد.

۵- مؤمنی بدون اشاره سایر مؤمنین در «جهاد فی سبیل الله» صلح نمی کند، صلح جزء برای همگان اجرا نخواهد شد.

۶- همه گروهها که به جنگ مشغولند به ترتیب وارد جنگ می شوند و جنگیدن بر یک گروه دو مرتبه پشت سر هم تحمیل نمی شود.

۷- هر کس مؤمنی را بدون عذری بکشد، قصاص خواهد شد مگر آنکه ولی مقتول از آن بگذرد.

۸- در بین مسلمین اگر اختلافی بروز کند مرجع حل آن خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) خواهد بود.

۹- مسلمین مقروض و مدیونی را که دین او سنگین است رها نخواهد ساخت بلکه او را کمک خواهند نمود.

۱۰- مؤمنان بعضی مولای بعضی دیگر بوده و برای هیچ کفری سر پرستی بر مؤمنی

نیست.



۱۱- هیچ مؤمنی کافری را امان ندهد مگر به مصلحت سایر سپاه باشد. (جعفریان، ۱۳۶۶، ص

۱۵۴)

- عقد اخوت:

در حدود یک سال بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد مدینه شدند که ایشان عقد اخوت را بین مسلمین ایجاد نمودند. این اخوت و برادری بر اساس حق نه بر اساس انگیزه های شخصی و قبیله ای پایه گذاری شد و اضافه بر حق، پایه دیگر عقد اخوت بر اساس همکاری و همیاری استوار بود.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّهُمْ كَانُوا يَتَرَارُ ثُونَ بِالْمُواخَاةِ.» (طبرسی، بی تا، ج ۴، ص

۵۶۱) آنها به سبب عقد اخوت از یکدیگر ارث می برند.

نتایج عقد اخوت

الف - مهاجرانی که از مکه به سوی مدینه آمده بودند و فرمان پیامبر خویش را لیبیک گفته بودند از نظر روحی احتیاج به یک هم صحبت و هم راز داشتند و در نتیجه برای پر کردن این خلاء اینکه مهاجران احساس تنهایی و غربت نداشته باشند پیامبر اسلام عقد اخوت را بین آنها ایجاد نمود. ب- در آن زمان انگیزه های قبیله ای و عشیره ای از اهمیت زیادی بر خوردار بود بنابراین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای حذف این انگیزه ها و جایگزینی رابطه ایمان و اعتقاد به خدا، تصمیم گرفتند پیمان اخوت را بر قرار کنند که خود باعث از بین رفتن بسیاری از اختلافات قومی و قبیله ای بود.

پ- ایجاد الفت همگانی و وحدت در جامعه یکی از اهداف دیگر این امر می توانست باشد در

اینجا اگر چه دو نفر با هم برادر می شدند ولی در هر حال یک نظام برادری بر اساس اعتقاد به الله تشکیل می یافت.



قرآن در این باره اظهار می دارد: «وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ، هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ لِيَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَآلَفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ آلَفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.» (انفال، ۶۲) و اگر می خواهند با تو خدعه ورزند خداوند کفایت کننده توست اوست که تو را با یاری خود و به وسیله مؤمنان تأیید کرد؛ و الفت میان قلوب ایشان به وجود آورد اگر آنچه در زمین است خرج می کردی نمی توانستی میان دلهایشان الفت ایجاد کنی ولی خداوند بین دلهایشان الفت داد و او پیروز و درستگار است.

مشرکین قریش وقتی به این رخداد مهم تاریخی نگاه می کنند تعجب کرده و می گفتند چگونه ممکن است افرادی که از قبیله های مختلف هستند از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اطاعت کنند طبق گفته محققین این عقیده بعدها نیز ادامه یافت. چنانچه بین ابوذر و سلمان فارسی در سال چهارم اتفاق افتاد. مهمتر از همه اینها پیمان اخوتی بود که بین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت علی (علیه السلام) برقرار شد. (رک: جعفریان، همان، ص ۱۵۹)

د) لزوم تعیین جانشین برای نجات مسلمین

از آیه شریفه: «وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَى عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ مِنْكُمْ رَسُولُهُ» (آل عمران، ۱۰۱) و چگونه کفر می ورزید با اینکه آیات خدا بر شما خوانده می شود و پیامبر او میان شماست. دانسته می شود که قرآن وجود پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را در میان مسلمین موجب نجات و مانع از ارتداد مسلمین می داند. همچنین آیه شریفه «أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» (آل عمران، ۱۴۴) بیانگر آمادگی مسلمین پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ارتداد است؛ همچنین ارتداد بنی اسرائیل در غیبت موسی و گوساله پرستی آنها. پس نمی توان گفت پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، جمعی که آنها را آیات و بینات را دیده بودند،



مرتد نگردند!

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در شرف رفتن از دنیا بود و بروز ارتداد را پیش بینی می نمود. چگونه چنان جماعتی را به خود وا گذاشته؟ او که می دانست قرآن به تنهایی حافظ مسلمین و مانع حوادث آینده نخواهد شد و فقط به ضمیم شخص او مسلمین نجات می یابند، پس چگونه ایشان را تنها و بی سرپرست گذارد؟ از طرف دیگر می بینیم که تمامی خلفاء برای خود جانشین معین کردند، بنابراین چگونه می توان باور کرد که این مسأله را از یاد ببرند و مصلحت را در این ببینند که تکلیف مسلمین را مهمل گذارد؟ در حالی که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش از همه در صدد اصلاح امور مردم و غمخوار آنان بود؛ این باور نکردنی است!

از گفته مسلم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ تَقْلِينَ كِتَابُ اللَّهِ وَعِترَتِي. مَا أَنْ تَمَسَّكُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا ابْدَاءً» دانسته می شود که عترت به جای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) موجب نجات امت است. او در جای دیگر نیز ائمه را دوازده نفر از قریش معین نموده و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۰۸، ج ۴، ص ۷۴)

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مکرراً لزوم اطاعت از «ولی امر» را بیان می نمود، اصرار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر این امر، بیش از آن چهار امر دیگر که از پایه های اسلام محسوب می گردند یعنی توحید، نبوت، عدل و معاد بود. بالاتر از همه، این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می خواست مخالفین علی (علیه السلام) را موقع وفات، از مدینه بیرون نماید. او می دانست که بزرگان مهاجر و انصار هر دو در صدد مخالفت بر می آیند، لذا هر دو گروه را به اطاعت از اسامه مأمور نمود و به این وسیله بر تمام جهانیان اتمام حجت نمود و همه منصفین را بر حقیقت امر آگاه کرد.



۱. بنیان رهبری

امامت و زمامداری دینی همانند سقف، بر ستون های فضایل و ارزش ها نهاده شده است. دین رهبری انسان ها را بر اساس سلطه خرد یا انتخاب مردم نمی داند؛ بلکه رهبری را بر معیار های انسانی بنا نهاده است. راهبران انسان باید واجد ارزش های رهبری باشند. به همین لحاظ پیامبر و امام جامعه از اینکه رهبری را بر عهده گیرند از ویژگی خلیفه الله بهره مند هستند و امام خلیفه الله برای جامعه است نه خلیفه مسلمین.

دین به لحاظ اینکه بر انسان کرامتی برتر از سایر موجودات می بیند: «وَلَقَدْ كَرَّمَا بَنِي آدَمَ» (اسراء، ۷۰) هرکس را شایسته راهبری نمی داند و به هر کس اجازه سلطه نمی دهد؛ بلکه راهبری بر دوش انسانهای با کرامت که همان انسان محق و انسان مکلف می باشد، نهاده شده است؛ که تکلیف از جانب خدا در حقیقت تکلیف نیست بلکه تکریم است.

راهبری انسان ریشه در فضیلت انسان دارد که انسان قبل از رسول الله بودن خلیفه الله است خلیفه یعنی نام و نشان مستخلف را داشتن یعنی «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره، ۳۰) جانشین خدا یعنی اوصاف حسناى خدا و بوی و رنگ الهی داشتن و تا انسان خلیفه الله نباشد، رسول الله نمی تواند باشد.

درخت تنومند رسالت و درخت پر شاخ و برگ و پر ثمر امامت ریشه در فضایل انسانی و خلیفه الهی دارد. که برخی از این فضایل که مشترک بین امامان می باشد. پیامبر و امام بر اساس همین معیار ها، الگو و راهبر دیگرانند و تلاش وحی الهی برای تحقق این هدف است که الگوی انسانها را چنین معرفی می کند:

«کتاباً انزلناه الیک لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ الی النُّورِ» (ابراهیم، ۱) نورانیت انسان توسط



پیامبر که الگو است، پدیدار می شود از این رو سخن از خلافت و امامت دو چهره دارد، چهره نخست اساس و ریشه امامت است که همان فضایل الهی و انسانی می باشد. چهره دوم امامت به عنوان منصب ظاهری و اعتباری است که برای اجرای دستور الهی بر عهده انسان منتخب نهاده است. «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رَسَالَتَهُ» (انعام، ۱۲۴) که این منصب بر آن پایه استوار نهاده شده است.

۲. ویژگی های رهبر دینی

آنچه که رسولان و رهبران الهی را از دیگر رهبران ممتاز می کند، این محور مهم است که هیچ گاه معیار ارزشی را فدای معیار ابزاری نمی نمایند. عمل برای به چنگ آوردن حکومت یا حراست از امامت و منصب ظاهری هیچ گاه منصب خلیفه الله بودن را فراموش نکرده است؛ و آنچه علی (علیه السلام) را ممتاز و بر جسته نموده است، همین ویژگی است. علی (علیه السلام) تنها فاتح میدانهای جهاد مانند بدر و حنین و خیبر نیست علی (علیه السلام) فاتح بسترهای ارزشی است، علی (علیه السلام) که از هر سود انسان ها را به سوی خویش جذب می کند به لحاظ حراست از ارزشهای الهی است، که در هیچ شرایطی و به هیچ قیمتی رضایت نمی دهد که یک معیار الهی نادیده گرفته شود.

تفاوت عمده مدیریت سیاسی و اجتماعی الهی که بر اساس امامت شکل می گیرد، با مدیریت های بشری در همین است که اساس و بنیان مدیریت ها را در نهاد دین، ارزشها و معیار های الهی و انسانی شکل می دهد. مدیر سیاسی و اجتماعی، هیچ گاه به خود حق نمی دهد که از این معیار ها عدول کند. ارزشهای پایه ای مانع عدول از معیارها می باشد؛ در حالی که مدیریت سیاسی معیارها یا در حد نوشتار قانون و یا در حد اکثر در شرایط عادی مورد توجه قرار دارند، در هنگام به خطر افتادن موقعیت ها، معیار ها زیر پا نهاده می شود و بیش ترین تلاش و ترفند برای به چنگ آوردن موقعیت اجتماعی و سیاسی گسیل خواهد شد و نیز در حراست آن موقعیت ها نیز، معیارها نادیده انگاشته می



شود.

نهاد دین در عرصه سیاست یک نظام هدفمند و یک سیره و روش قانونمند است، که هم در ایده و هم در بستر عمل، بر حراست معیارها وفادار است. برای همین خوف و خطرها است که نهاد دینی مدیریت سیاسی را الهی می داند تا از مدیریت عادی بشر تفاوت ایجاد کند و الا ایجاد مدیریت سیاسی بشری نیازی به رهنمود وحی و دخالت دین در امور را ندارد. دین که در این شوون دخالت می کند. برای تحقق چنین مدیریت اجتماعی و سیاسی است که تفاوت روشن با سیاست بشری دارد.

۳. امامت غدیر

امامت ظاهری یعنی این که فردی از جانب منبعی به عنوان پیشوا انتخاب شود همان که در غدیر خم جلوه یافت و با اعلان رسمی جانشین رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) که از سوی خدا سبحان مشخص شد؛ اما ریشه این امامت فضایل و معیارهای الهی است که قبل از تعیین منصب اعتباری در جان فرد شکل گرفته است. بر این اساس در زمامداری دینی و آن سوی الگو گیری مطرح است، که امام الگوی ارزشها است. در صورتی که در زمامداری این سویی، این گونه الگو گیری مطرح نمی باشد.

از دیدگاه دین، امامت به این معنا (منصب اعتباری) از جانب خداست و از اهمیت ویژه بهره مند است، لیکن ریشه و بنیان این منصب اعتباری خلیفه الله بودن است. ارزش امامت اعتباری در واقع یک ارزش ابزاری است نه ارزش بالذات.

ارزش بالذات از آن خلیفه الله بودن و در واقع یک ارزش ابزاری است نه ارزش بالذات. ارزش بالذات از آن خلیفه الله بودن و در واقع انسان الهی شدن است. امامت اعتباری برای پدیدار ساختن همان ارزشهای الهی در جامعه می باشد بر همین اساس ارزشهای اصلی هیچ گاه خدای ارزشهای اعتباری نمی شوند.



این دین حق را به رهبری نمی دهد که برای حفظ اصول ابزاری و اعتباری، معیار های ارزشی را نادیده بگیرد زیرا از منظر دینی رهبری رسالت ظاهری برای استقرار و حراست از ارزشها می باشد. این ابزار باید آن حقیقت را متجلی سازد، نه اینکه معیار خدای ابزار شود. علی (علیه السلام) و سایر رسولان و امامان که از جانب خدای سبحان بر این مقام تعیین شده اند، تمام تلاششان بر تبلور و حراست از ارزشها و معیارهای خلیفه الهی می باشد. هیچ گاه تلاش و قدمی از آنها در جهت حراست از مقام اعتباری مشاهده نشده است که بوسیله آن ارزشهای الهی را نادیده بنگارند.

ح) امامت علی (علیه السلام) در منابع اسلامی

۱. آیه ولایت

در بیان معنی و نشان نزول آیه ۵۵ سوره مائده «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» سرپرست و ولی شما انحصاراً خداوند و پیامبر او هستند و کسانی که ایمان آوردند و نماز را بپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند. اکثریت علمای اهل سنت و تمام بزرگان شیعه اتفاق نظر دارند که در شأن مقام رفیع حضرت علی (علیه السلام) نازل شده است و بزرگان اهل سنت بر آن تأکید و اجماع دارند از جمله آنها، فخر رازی، ابو اسحاق ثعلبی و طبری و ... می باشند.

عطار نیشابوری در مدح حضرت علی (علیه السلام) چنین می گوید:

در قیام و قعود، عود او کرد در رکوع و سجود، جود او کرد

دیده چون دید خلق وجود علی مشک خون شد دگر ره از حجلی



زجودش ابر دریا پرتوی بود به چشمش عالمی پر ز جوی بود.

۲. حدیث مولا بودن

سال آخر زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، او با جماعتی که برخی آن را نود هزار و برخی آن را تا ۱۲۴ هزار نوشته اند، به مکه وارد شدند و پس از اتمام مراسم حج هفته ای نگذشته بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به همراه گروه زیادی مکه را ترک کرد. در سرزمین «جحفه» در محل غدیر خم، کاروان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بار انداخت و در این محل این آیه نازل شد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ، بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصَمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (مائده، ۱۶۷) ای رسول ما، آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده بر مردم ابلاغ کن که اگر چنین نکنی وظیفه رسالت را انجام نداده ای و خدا تو را از شر مردم نکه می دارد زیرا خدا کافران را هدایت نمی فرماید.

مفسر و مورخ بزرگ ابو جعفرین جریر طبری می نویسد: «جبرئیل از طرف خدا دستور آورد که در این جایگاه باشیم و بر هر سفید و سیاه اعلام کنم که علی فرزند ابو طالب، برادر من، وصی، جانشین من و امام پس از من است.» (علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۴)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در همانجا توقف کرد تا آیندگان بر او برسند و کسانی را هم فرستاد که رفتگان را بر گردانند. همه مسلمین که در این سفر همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بودند، جمع شدند. پس بر فراز منبری که از چهار شتران ساخته بودند، بر آمد و خطبه بسیار مفصلی که با مدح و ثنای پروردگار آغاز می شد، بیان فرمود و پرسید: آیا من نسبت به مؤمنان از خود شان اولی و صاحب حق ولایت نیستم؟ مردم جواب دادند: چرا. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: ای مردم آگاه باشید، هر کسی که من ولی و اولی به تصرف اویم. این علی (علیه السلام) مولاى اوست. «گفت: هر کس را منم مولى و دوست، ابن عمّ من علی، مولاى اوست.



کیست مولای آن که آزادت کند، بند رقیت ز پابت وا کند.» (بلخی، مثنوی معنوی، دفتر ششم)

۳. حدیث ثقلین

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) پیش از آنکه این جهان فانی را وا نهد و برای همیشه به جوار حق پرواز کند، تکلیف راهروان و شیفتگان حق و حقیقت را با «حدیث ثقلین» روشن کرد و در آن به تبعیت از خاندان پاک و مطهرش در کنار کلام الله تأکید نمود.

این حدیث از طریق عامه و خاصه به تواتر روایت شده و در آن رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) فرموده است: «إني تارك فيكُم الثقلین کتاب الله و عترتی و اهل بیتی ما ان تمسکتم بهما لن تصلوا أبداً و إنهما لن یفترقا.» (علامه مجلسی، ج ۲۳) من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم یکی کتاب خدا و دیگری عترت و اهل بیتم، مادام که شما به این دو تمسک جوید گمراه نخواهید شد و این دو چیز هیچ گاه از هم جدا نمی شوند.

۴. حدیث منزلت

یکی دیگر از احادیث که درباره حضرت علی (علیه السلام) بیان شده حدیث منزلت است که از لبان مبارک حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) صادر شده است، ایشان به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «أما ترضی یا علی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسى إلا إنه لائی بعدی» (آیتی، ۱۳۶۶، ص ۶۲۶) ای علی، مگر خشنود نیستی که نسبت به من همان مقام و منزلت را داشته باشی که هارون نسبت به موسی داشت، جزء آن که پس از من پیامبری نیست.

(ط) اصل دعوت بر پایه روابط خارجی

۱. دعوت پادشاهان

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به امر خدای متعال مأمور هدایت و راهنمایی،



کلیه اهل عالم بود و لذا با وسایل معمول آن زمان در مدت بیست و سه سال که در این دنیا در مقام رسالت باقی بودند ذره ای از انجام مأموریت الهی خویش کوتاهی نفرمودند و یکی از آن اقدامات هم این بود که با وجود بعد مسافت و نبود وسایل کافی آمد و شد، نامه هایی به بزرگان و فرمان روایان دنیای آن روز مرقوم فرمودند و توسط یاران برگزیده خویش رسالت خود را ابلاغ فرمودند.

پس از رحلت آن بزرگوار جانشینان آن حضرت طبق مقررات و قوانین اسلامی امر الهی را در سراسر عالم انتشار دادند به صورتی که اکنون در تمام نقاط روی زمین آیین مقدس اسلام پیروان فراوانی پیدا کرده است که از دیر زمانی با سرعت غیر طبیعی به نواحی دور دست رسوخ یافت و این خود یکی از معجزات اسلام است.

مثلاً مسافت عربستان و اندونزی و یا چین و یا اسپانیا را در ده قرن قبل در نظر بیاورید و ملاحظه بفرمائید که چگونه اسلام به این ممالک دور افتاده سرایت نمود و ملل مختلفی را در لوای توحید جمع آوری کرد.

۲. نامه های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

رسول گرامی اسلام پس از پیمان صلح حدیبیه فوراً نامه هایی به برخی از حکام عرب و سران کشورهای بزرگ نگاشتند و آنان را به سوی اسلام دعوت کردند. بدین منظور یک انگشتی به عنوان مهر از نقره درست کردند که روی آن عبارت محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در سه سطر، کلمه الله در بالا و کلمه رسول در وسط و کلمه محمد در پایین نقش بسته بود. (ابن سعد، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۵۸) و آن حضرت نامه های خود را با آن مهر می کردند.

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در ماه محرم سال هفتم هجری شش نامه از مدینه منوره به سوی هرقل امپراتور روم شرقی، خسرو پرویز، شاهنشاه ایران، نجاشی پادشاه حبشه، مقوقس حاکم مصر، هودّه بن علی حاکم یمامه، حارث بن ابی شمر حاکم عنان ارسال کردند.

۱- نامه به هرقل امپراتور روم شرقی



این نامه به وسیله «دحیه بن خلیفه کلی» در محرم سال هفتم در شهر حَمص به هراکلیوس رسید. قسمتی از این نامه چنین است:

به نام خداوند بخشنده مهربان.

از محمد رسول خدا به قیصر بزرگ روم، سلام بر کسی باد که هدایت را پیروی کند. اکنون تو را به سوی اسلام دعوت می کنم، دین اسلام را بپذیرد و مسلمان شو تا سلامت بمانی و خداوند دوبار به تو پاداش دهد، برای ایمان به عیسی (علیه السلام) و سپس به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) اگر روی گردان شوی گناه پیروان بر تو خواهد بود. (یعقوبی، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۴۱۴)

هرقل اسلام نیاورد ولی هدایایی برای آن حضرت فرستاد.

۲- نامه خسرو پرویز شاهنشاه ایران

این نامه به وسیله «عبد الله بن خُدافه سَهَمی» دربار خسرو آورده شد قسمتی از آن چنین است:

به نام خداوند بخشنده مهربان.

از محمد فرستاده خدا به خسرو بزرگ پارسیان، سلام بر کسی که هدایت را پیروی کند و به خدا و رسولش ایمان بیاورد و گواهی دهد که معبودی جز خدای یگانه نیست؛ و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده و فرستاده او بر همه مردم است پس اسلام بیاور تا سالم بمانی و اگر سر باز زدی گناهان مجوس بر تو خواهد بود. (ابن سعد، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۶۳)

خسرو پرویز نامه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را پاره کرد و به باذان حاکم ایرانی در یمن دستور داد که آن حضرت را به نزد وی بفرستد. باذان نیز دو نفر را برای دستگیری آن حضرت به مدینه فرستاد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به باذان خبر کشته شدن خسرو پرویز به دست شیرویه را نوشتند و از او خواستند که اگر اسلام بیاوردی ملک یمن را به تو واگذار خواهم کرد. پس از بازگشت سفیران باذان به صنعا چیزی نگذشت و نامه شیرویه مبنی بر کشته شدن خسرو دوم



به دست وی رسید به همین سبب باذان به همراه ابنای پارسی مقیم یمن اسلام آوردند. (ابن هشام، ۱۴۱۵، ج ۳، صص ۳۳۸-۳۳۶)

۳- نامه نجاشی به شاه حبشه

رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) «عمر و بن أمیه ضمری» را به سوی نجاشی فرستادند در یک نامه وی را دعوت به اسلام کردند، نجاشی نیز اجابت دعوت و تصدیق رسالت آن حضرت را به دست جعفر بن ابی طالب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نگاشت. در نامه دیگری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از نجاشی خواست ام حبیبه را که شوهرش در حبشه از دنیا رفته بود به عقد وی در آورد؛ و مهاجران به حبشه را به مدینه روانه کند. نجاشی نیز دو کشتی برای بازگشت مسلمانان در حبشه برای رفتن به مدینه در اختیار آنان قرار داد و ام حبیبه را برای آن حضرت تزویج کرد.

۴- نامه مَّقْبِیس حاکم مصر

این نامه به وسیله «حاطب بن ابی بلتعنه» به دربار مَقْبِیس در اسکندریه برده شد ولی مَقْبِیس اسلام نیاورد و تنها دو کنیز و جامه استری بر آن حضرت هدیه فرستاد.

۵- نامه به هوذه بن علی حنفی حاکم یمامه

سفیر پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) «سلیط بن قیس بن عمر انصاری» نامه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را به هوذه رسانید وی در نامه ای از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تقاضا کرد جانشینی خویش را به وی بپردازد آن حضرت تقاضای او را نپذیرفت وی نیز ایمان نیاورد و در سال هشتم هجری در گذشت. (ابن سعد، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۶۲)

۶- نامه به حارث بن ابی شمر غسانی

این نامه به وسیله «شجاع بن وهب أسری» برای حارث برده شد. رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به وی نوشته بودند: من تو را به ایمان به آفریدگار بی همتا فرا می خوانم تا پادشاهیت بر



جای ماند. (ابن هشام، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۶۰۷)

شایان توجه است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیمان ها و نامه های بسیاری با یهودیان مدینه منوره و خیبر و سران قبایل جنوبی و شمالی و حکام مناطق شرقی مثل عمان و بحرین نگاهشتند. این پیمان ها و نامه ها در کتب سیره و فتوح و تاریخ های عمومی جمع آوری شده است

۳. بازتاب نامه های رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)

پیمان ها و نامه های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حکایت از یک دیپلماسی دقیق و یک رسالت جهانی دارد و سخن برخی نویسندگان که موضوع عمومیت رسالت را از ساخته های بعدی مسلمانان می دانند، به هیچ روی درست نمی باشد زیرا قرآن در آیات فراوانی جهانی بودن رسالت وی را تثبیت کرده است آن گونه که می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء ۱۰۷) و ما تو را مگر رحمت برای اهل عالم نفرستادیم. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خود نیز به خاتمیت رسالت و برانگیخته شدن بر همه انسان ها تصریح کرد. هدایای حاکم مصر و نجاشی برای آن حضرت دلیل دیگر مکاتبه بوده است. رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز از دوران جوانی با تجارت به وسیله برخی یارانش همچون سلمان فارسی و صهیب رومی از جهان پیرامونش آگاهی کامل داشته است.

ی) صلح ها

کلمه صلح مفهومی در دوران معاصر پیدا کرده است که تقریباً نوعی مفهوم منفی است در حال حاضر این کلمه فقط مفهوم مخالف «جنگ» را می رساند و گرنه رابطه مثبتی از آن استنباط نمی شود. به عبارت دیگر وقتی می گوئیم «صلح» منظورمان «نبودن رابطه خصمانه» میان افراد و دولتهاست؛ اما همین کلمه صلح مفهومی مثبت در قاموس فلسفی آگوستین دارد که شامل شرکاء



و افرادی می شود که در توافقی سهیم هستند در نظر وی وجود صلح بی وجود شریک همان اندازه دشوار و غیر طبیعی است که وجود جنگ بی وجود دشمن. صلح هدفی است که تمام مردمان و آفریدگار جهان به حکم قانون طبیعی خلقت برای رسیدن به آن کوشش می نمایند.

هدف جنگ چیزی جز استقرار یک صلح با شکوه نیست. مفهوم «فتح» از بین بردن مقاومت حریف است و به مجرد اینکه این منظور حاصل شد صلح جایگزین جنگ می شود. صلح مقصد نهایی جنگ، هدف کلیه فنون نظامی وحدی است که تمام دعاوی عادلانه بشر در آن همسطح و هم طراز می گردد. (طاهری، ۱۳۷۹، ص ۱۳۱)

۱. صلح حدیبیه

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز شنبه اول ماه ذی قعدة سال ششم هجری به همراه هزار و چهار صد نفر در حالی که سلاحی جز یک شمشیر بیشتر نداشتند با هفتاد شتر برای قربانی عازم عمره شدند. آن حضرت «بُسر بن سفان» را برای کسب اخبار قریش به مکه فرستاد. (واقعی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۳۴ - ۴۳۵)

چون خبر حرکت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به مکه رسید، خالد بن ولید را با دویست سوار مقابله مسلمانان فرستادند. به همین سبب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با یاران خود مشورت کرد و در پاسخ کسانی که می گفتند با آنان بجنگیم، فرمود: «ما برای جنگ با کسی خارج نشده ایم، هدف ما عمره می باشد.» (واقعی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۳۴ - ۴۳۵) سپس رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) خود را به حدیبیه رسانید و در آن منطقه اردو زد. خالد بن یزید نیز با سوارانش در برابر مسلمانان بایستد و مانع ورود آنها به مکه شد. از این پس چهار سفیر پی در پی از سوی قریش نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و هنگامی که سخن آن حضرت را شنیدند که ما برای جنگ نیامده ایم و شتران قربانی را می دیدند برای آنان یقین می گردید که



رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به قصد جنگ با قریش نیامده است، ولی سران مکه نظر سفرای خود را نمی پذیرفتند و به دنبال امتیازات بیشتری برای پیمان صلح بودند. (ابن هشام، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۴۳)

رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) تصمیم گرفت سفیری را نزد سران مکه بفرستد پس برای این کار عثمان را انتخاب کرد زیرا عثمان در مکه خویشاوندانی دارد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به عثمان فرمود: «نزد قریش برو و بگو ما برای جنگ نیامده ایم» (ابن هشام، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۴۴) عثمان به سوی مکه رفت ولی قریش او را سه شبانه روز حبس کردند.

خبر قتل عثمان به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید، ایشان فرمودند: «خداوند مرا به گرفتن بیعت فرمان داده است، به همین سبب مسلمانان در زیر درختی به نام «سَمْرَه» دسته دسته با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیعت کردند. (ابن سعد، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۹۷) که در قرآن به نام بیعت رضوان نامیده شده است و خداوند خوشنودی خود را از آن اعلام کرده است. (فتح، ۱۸) قریش پس از بیعت رضوان، عثمان را آزاد کرد و همراه وی «سُهیل بن عمرو» را نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاد تا پیمان صلحی میان قریش و آن حضرت ببندد. سهیل پس از گفت و شنود با آن حضرت به قرار صلح دست یافتند.

۲. مفاد صلح حدیبیه

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود: این پیمان صلحی است که محمد بن عبد الله با سهیل بن عمر بر روی آن موافقت کردند. که عبارتند از:

- ۱- متارکه جنگ تا ده سال و مردم بر جان و مال خود در این مدت ایمن هستند.
- ۲- اگر کسی از قریش بدون اذن ولی خود نزد محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) برود او را به



ایشان بازگرداند و هر کس از یاران محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد قریش برود باید او را برنگرداند.

۳- هر گاه قبایل بخوانند با یکی از دو طرف پیمان ببندند آزاد هستند، لذا بنی فزاعه گفتند: ما با محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هم پیمان هستیم و بنی بکر گفتند: ما با قریش پیمان می‌بندیم. (ابن هشام، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۴۶)

۴- محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) امسال به مدینه باز گردد و سال آینده همراه یاران خود به مکه بیاید. (واقعی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۶۵)

پس از نوشتن عهدنامه نسخه دیگری نگاشته شد و سهیل با نسخه دوم به مکه بازگشت. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز دستور داد شتران را قربانی کنند و تقصیر کردند و مسلمانان نیز به پیروی از آن حضرت چنین کردند و به سوی مدینه بازگشتند در میان راه سوره فتح بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد. (واقعی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۶۸-۴۶۹)

۳. بازتاب صلح حدیبیه

اگر با نگاهی ظاهری و سطحی به این حادثه سرنوشت ساز بنگریم ما را به این قضاوت می‌کشاند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها یک سری امتیازات سیاسی به قریش داد و به مدینه منوره بازگشت. همانگونه که برخی از مسلمانان معترض اقدام رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) شدند. از سوره فتح چنین بر می‌آید که صلح حدیبیه بزرگترین فتح و پیروزی است که خداوند نصیب مسلمانان کرد و مؤثرترین عامل برای فتح بزرگ مکه بود. حوادث این واقعه ما را به نقش عظیم این اقدام و نرمش سیاسی و قهرمانانه در روند نهضت اسلامی رهنمود می‌کند که چگونه این سیاست مدبرانه مقدمه و مدخلی بر گسترش اسلام و فتح شهر مکه شد و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر اثر این صلح توانست اقدامات زیر را پیش از فتح مکه انجام دهد.



۱- اعلام جهانی رسالت خود و دعوت سران کشورهای بزرگ آن روز به اسلام

۲- سرکوبی دژ خیبر که به پایگاه مبارزه با اسلام تبدیل شده بود.

۳- اعزام لشکر به مرز امپراطوری روم در موته که لازمه آن احساس امنیت و آرامش از داخل

منطقه مجاز بود.

۴- این فرصت دو ساله، امکان گسترش اسلام و جذب نیروهای بیشتر و در نتیجه فراهم

آوردن یک لشکر ده هزار نفری را برای فتح مکه پدیدآورد. بدین سان پیروزی وقفی بزرگتر از صلح

حدیبیه نبود، زیرا مسلمانان همیشه در حال جنگ بودند. هنگامیکه صلح حدیبیه واقع شد پیکار

متوقف شد و مردم احساس امنیت کردند.

موضوع این مقاله، موضوع کامل و جامعی است و بیشتر از آنچه در این مقاله بیان شد می

توان حول این موضوع تحقیق و پژوهش کرد و نتایج بسیاری را به دست آورد این دستاورد ها می

تواند برای اداره حکومت بسیار مفید بوده و یا الگوی برای رفتار های سیاستمداران باشد.

اما این تحقیق به صورت ریز و جزئی به مسائل نگاه نکرده است زیرا از حوصله آن خارج

است. از جمله دستاوردهای مقاله آشنایی با تعریف سیاست، مفهوم آن، شناخت دیدگاههای غرب

می باشد در این پژوهش به بررسی اقسام نظام های سیاسی پرداخته شده است که قدیمی ترین انها

نظام سلطنتی است بعد از آن نظام جمهوری که امروزه اکثر کشورهای جهان از این نظام برخوردارند

و بعد از آن به بیان لزوم رهبری در جامعه اجتماعی می پردازد.

رهبر جامعه یا بر اساس خواسته های فردی و شخصی خود اداره جامعه را بر عهده می گیرد و

مردم در تصمیمات او هیچ نقشی را ندارند و یا رهبر بر اساس خواست و انتخاب مردم بر سر کار می

آید و به صورت دموکراسی است اما رهبری در اسلام بر خلاف دو مورد فوق است در نظام اسلامی

حکومت از آن خداست و خداوند رهبر را انتخاب می کند همانطور که اولین رهبر اسلامی یعنی

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از طرف او انتخاب شد تا رسالت خود را به گوش همه



جهانیان برساند و اصلی ترین مسؤولیت پیامبر همین ابلاغ وحی و رساندن پیام خداوند است بر این اساس پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) باید حکومتی را تشکیل دهد و جامعه ای را به وجود آورد که بر اساس قوانین الهی شکل گرفته باشد تا به وسیله آن مردم به سعادت و کمال و رشد فرهنگی لازمه برسند.

در نتیجه چون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مکه با مخالفت شدید قریش رو به رو شدند تصمیم می گیرند به مدینه مهاجرت کنند از آن طرف مدینه به خاطر اختلاف شدید دو قبیله اوس و خزرج دائماً در جنگ بود و مردم آن خسته شده بودند و نیاز به یک رهبر جدید را احساس می کردند به همین خاطر از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خواستند تا به آنجا هجرت کند.

پس از هجرت، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پایه های حکومت اسلامی را بنا کرده و اولین قدم ایشان ساختن مسجد به عنوان پایگاه نظامی، حقوقی، عبادی و ... بود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در نظام حکومتی خود دارای دو گونه سیاست بودند یکی برخورد با مسلمانان که خود شامل دو گروه عمده انصار و مهاجرین است. وقتی به رفتارهای پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) در موقعیتهای مختلف توجه می کنیم در می یابیم که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به انصار و مهاجرین عدالت را رعایت می کردند و قبل از هر چیز اخوت و برادری را بین آنها رواج دادند که این خود باعث اتحاد و همبستگی میان آنها شد. حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با اخلاق حسنه درایت و سیاست به جای خود و مدیریت بانفوذی که داشتند توانستند مدینه فاضله را به وجود آورند که بعد از هزار و چهار صد سال از گذشت آن هنوز فضایل و سیره آن بر زبانها جاری است.

چون وظیفه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ابلاغ پیام الهی به گوش جهانیان است و



هدف ایشان جهانی کردن اسلام، برخورد دیگر ایشان، برخوردهای بین المللی است از جمله این رفتارها و سیاستها نوشتن نامه و دعوت از سران کشورها و سران قبیله ها است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در طول حکومت خود برای دفاع از حکومت اسلامی و آیین آن متحمل جنگها شدند که توجه به تک تک این جنگها خود درسهایی و نتایج بسیار مهمی را به دست می آورد. برخورد با یهودیان مدینه خود نمونه ای از سیاست عالی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است خلاصه اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای تمام اعمال و گفتار خود، دلیل خاصی داشتند و هیچ کاری را بدون برنامه ریزی و بدون دلیل انجام نمی دادند.

امید آن می رود که مسلمانان هر چه بیشتر و بیشتر به زندگی انبیاء و ائمه اطهار توجه کرده و سیره و رفتار آنها را سر مشق زندگی خود قرار دهند تا سعادت و کمال نهایی خود یعنی قرب الهی برسند. به امید آن روز که منجی عالم از راه برسد و حکومتی را همانند جد بزرگوارش بر پا کند که سراسر آن عدل و داد است.



نتیجه بحث

موضوع این مقاله، موضوع کامل و جامعی است و بیشتر از آنچه در این مقاله بیان شد می توان حول این موضوع تحقیق و پژوهش کرد و نتایج بسیاری را به دست آورد این دستاورد ها می تواند برای اداره حکومت بسیار مفید بوده و یا الگوی برای رفتار های سیاستمداران باشد.



اما این پژوهش به صورت ریز و جزئی به مسائل نگاه نکرده است زیرا از حوصله آن خارج است. از جمله دستاوردهای مقاله، آشنایی با تعریف سیاست، مفهوم آن، شناخت دیدگاههای غرب می باشد در این تحقیق به بررسی اقسام نظام های سیاسی پرداخته شده است که قدیمی ترین آنها نظام سلطنتی است بعد از آن نظام جمهوری که امروزه اکثر کشورهای جهان از این نظام برخوردارند و بعد از آن به بیان لزوم رهبری در جامعه اجتماعی می پردازد.

رهبر جامعه یا بر اساس خواسته های فردی و شخصی خود اداره جامعه را بر عهده می گیرد و مردم در تصمیمات او هیچ نقشی را ندارند و یا رهبر بر اساس خواست و انتخاب مردم بر سر کار می آید و به صورت دمکراسی است اما رهبری در اسلام بر خلاف دو مورد فوق است در نظام اسلامی حکومت از آن خداست و خداوند رهبر را انتخاب می کند همانطور که اولین رهبر اسلامی یعنی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از طرف او انتخاب شد تا رسالت خود را به گوش همه جهانیان برساند و اصلی ترین مسؤلیت پیامبر همین ابلاغ وحی و رساندن پیام خداوند است.

بر این اساس پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) باید حکومتی را تشکیل دهد و جامعه ای را به وجود آورد که بر اساس قوانین الهی شکل گرفته باشد تا به وسیله آن مردم به سعادت و کمال و رشد فرهنگی لازمه برسند در نتیجه چون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مکه با مخالفت شدید قریش رو به رو شدند تصمیم می گیرند به مدینه مهاجرت کنند.

از آن طرف مدینه به خاطر اختلاف شدید دو قبیله اوس و خزرج دائماً در جنگ بود و مردم آن خسته شده بودند و نیاز به یک رهبر جدید را احساس می کردند به همین خاطر از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خواستند تا به آنجا هجرت کند. پس از هجرت، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پایه های حکومت اسلامی را بنا کرده و اولین قدم ایشان ساختن مسجد



به عنوان پایگاه نظامی، حقوقی، عبادی و ... بود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در نظام حکومتی خود دارای دو گونه سیاست بودند یکی برخورد با مسلمانان که خود شامل دو گروه عمده انصار و مهاجرین است. وقتی به رفتارهای پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) در موقعیتهای مختلف توجه می کنیم در می یابیم که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به انصار و مهاجرین عدالت را رعایت می کردند و قبل از هر چیز اخوت و برادری را بین آنها رواج دادند که این خود باعث اتحاد و همبستگی میان آنها شد.

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با اخلاق حسنه درایت و سیاست به جای خود و مدیریت بانفوذی که داشتند توانستند مدینه فاضله را به وجود آورند که بعد از هزار و چهار صد سال از گذشت آن هنوز فضایل و سیره آن بر زبانها جاری است.

چون وظیفه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ابلاغ پیام الهی به گوش جهانیان است و هدف ایشان جهانی کردن اسلام، برخورد دیگر ایشان، برخوردهای بین المللی است از جمله این رفتارها و سیاستها نوشتن نامه و دعوت از سران کشورها و سران قبیله ها است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در طول حکومت خود برای دفاع از حکومت اسلامی و آیین آن متحمل جنگها شدند که توجه به تک تک این جنگها خود درسهای و نتایج بسیار مهمی را به دست می آورد. برخورد با یهودیان مدینه خود نمونه ای از سیاست عالی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

خلاصه اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای تمام اعمال و گفتار خود، دلیل خاصی داشتند و هیچ کاری را بدون برنامه ریزی و بدون دلیل انجام نمی دادند. امید آن می رود که مسلمانان هر چه بیشتر و بیشتر به زندگی انبیاء و ائمه اطهار توجه کرده و سیره و رفتار آنها را سر



مشق زندگی خود قرار دهند تا سعادت و کمال نهایی خود یعنی قرب الهی برسند.
به امید آن روز که منجی عالم از راه برسد و حکومتی را همانند جد بزرگوارش بر پا کند
که سراسر آن عدل و داد است.



فهرست منابع

* قرآن

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم منشورات مکتبه آیه العظمی المرعشی نجفی، ج ۱۳، ۱۴۰۴ هـ - ق
۲. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، ۱۳۷۶ هـ ق.
۳. ابن کثیر اسماعیل، السیره النبویه، تحقیق مصطفی عبد الواحد، بیروت، دار الراشد العربی، ج ۱، ۱۴۰۷ ق.
۴. ابن هشام، السیره النبویه، تحقیق مصطفی التقاء و دیگران، بیروت، دار الحیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.
۵. اسکافی، ابو جعفر، المعیار و الموازنه، بیروت، انتشارات محمودی، ۱۴۰۲ ق.
۶. امینی، عبد الحسین بن احمد، التغذیر، تهران، انتشارات غدیر، ج ۲، بی تا
۷. باقری ارومی، علی اکبر، جامعه مدنی و مفاهیم دینی، تهران، نشر نذیر، ۱۳۷۸ ش.



۸. بشیری، حسین، آموزش دانش سیاسی، مؤسسه نگاه معاصر، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۹. بلاذری، احمد بن حبی، انصاب الاشراف، تحقیق: محمد حمید الله، دار المعارف، ج ۱، بی جا، بی تا.
۱۰.، فتوح البلدان، تحقیق محمد رضوان، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۸ ق.
۱۱. بیرونی، ابوریحان، الآثار الباقیه، تحقیق: ادوارد زافائو، بی جا، لایبزیگ مطبوعه ها راسروتیس، ۱۹۲۳.
۱۲. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، دلائل و النبوه، ترجمه: محمودی مهدوی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۱ ش.
۱۳. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، بی جا، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۶ ش.
۱۴. خدادادی، محمد اسماعیل: مبانی علم سیاست، قم، انتشارات یاقوت ۱۳۸۰ ش.
۱۵. دمشقی، ابن کثیر البدایه النهایه، تحقیق: احمد ابو ملحم، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۱۶. دمشقی شافعی، ابن عساکر، ترجمه الامام علی بن ابی طالب من تاریخ دمشقی، تحقیق: الشیخ محمد باقر محمودی، بیروت، مؤسسه المحمودی، ۱۳۹۸ ق.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
۱۸. طاهری، ابوالقاسم، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۹ ش.
۱۹. طبرسی، شیخ ابی علی الفضل بن الحسین، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ج ۱، بی تا.
۲۰. عمید زنجانی، عباس علی، فقه سیاسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ج ۱، ۱۳۶۶ ش.
۲۱. مازندرانی، سید محمد شفیع، رهنمودهای جاودانه، نشر هاجر، قم، ۱۳۸۳ ش.



۲۲. مسعودی، علی بن الحسین، التنبيه و الاشراف، ترجمه: ابو القاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.
۲۳. مطهری، مرتضی، نهضت های اسلامی در صد سال اخیر، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۴ ش.
۲۴. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، بی نا، ۱۳۶۱ ش.
۲۵. هندی، علاءالدین، کنز العمال فی سنن اقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۸۵ م.
۲۶. یعقوبی، احمد بن ابی، تاریخ یعقوبی، مترجم: دکتر محمد ابراهیم آیتی، بی جا، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۱، ۱۳۴۲ ش.

